

درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۷ رجب ۱۴۳۵

جلسه: ۱۱۲

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: ادله اعمی‌ها و بررسی آن

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله اعمی‌ها بود، عرض کردیم اعمی‌ها برای اثبات مدعای خود به چند دلیل تمسک کرده‌اند که ما سه دلیل از ادله آنها را ذکر و مورد بررسی قرار دادیم. از این سه دلیل دلیل اول و دوم مورد اشکال قرار گرفت، دلیل سوم هم با اینکه اشکالی متوجه آن شده بود اما ما از آن اشکال پاسخ دادیم لذا فی الجمله دلیل سوم اعمی‌ها را پذیرفتیم.

دلیل چهارم این بود که بعضی از الفاظ عبادات مثل «صلاة» و غیر آن در اخبار و روایات در معنای اعم استعمال شده، چند روایت در این رابطه وجود دارد که مرحوم آخوند هم در کفایه به آنها اشاره کرده و نسبت به بعضی از آنها اشکالاتی کرده که باید بررسی کنیم ببینیم آیا این استعمالات روایی الفاظ عبادات در اعم از صحیح و فاسد می‌تواند اثبات کند موضوع له الفاظ عبادات اعم از صحیح و فاسد است یا نه؟

عرض کردیم «الصلاة» در حدیث «لاتعاد الصلاة الا من خمسة؛ الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود» در اعم از صلاة صحیح و فاسد استعمال شده است، «الصلاة» که نایب فاعل «لاتعاد» است نه خصوص نماز صحیح است و نه خصوص نماز فاسد بلکه قدر مشترک و جامع بین صحیح و فاسد که ما به عنوان اعم معرفی می‌کنیم از این لفظ اراده شده؛ چون معنای اعم است که هم قابلیت اعاده و هم قابلیت عدم اعاده را دارد و الا خصوص صلاة صحیح قابلیت اعاده را ندارد، یعنی اعاده در رابطه با نماز صحیح اصلاً مطرح نمی‌شود و وجهی برای اعاده آن نیست. همچنین اعاده نماز فاسد هم معنی ندارد، چون معنای اعاده این است که عمل همان طور که بوده باید تکرار شود. پس منظور از «لاتعاد الصلاة» نه خصوص نماز صحیح است و نه خصوص نماز فاسد.

اشکال به روایت اول:

شما نمی‌توانید با این بیان اثبات کنید لفظ «صلاة» برای معنایی اعم از صحیح و فاسد وضع شده است، چون صحیحی اگر چه مدعی است لفظ «صلاة» برای خصوص صحیح وضع شده اما منعی از استعمال این لفظ در معنای اعم نمی‌بیند و این گونه نیست که اجازه استعمال الفاظ عبادات در معنای اعم را ندهد، چه بسا صحیحی بگوید: الفاظ عبادات در معنای اعم استعمال می‌شود مجازاً. بر این اساس ممکن است گفته شود کلمه «صلاة» در حدیث لاتعاد مجازاً در معنای اعم استعمال شده است.

پس مستشکل می‌گوید ما هم قبول داریم که مراد از «الصلاة» در حدیث لاتعداد خصوص نماز صحیح نیست بلکه معنای اعم از آن اراده شده ولی استعمال لفظ «صلاة» در معنای اعم یک استعمال مجازی است، بنابراین صحیحی می‌گوید لفظ صلاة در معنای اعم استعمال شده ولی مجازاً نه حقیقتاً.

نکته‌ای که مستشکل بر آن تأکید دارد این است که اینجا جایی برای تمسک به اصالة الحقيقة نیست، یعنی مورد از موارد دوران بین معنای حقیقی و مجازی نیست که ما با تمسک به اصالة الحقيقة بخواهیم مراد و مقصود را تعیین کنیم، چون اصالة الحقيقة در جایی جاری می‌شود که ما در مراد متکلم شک داشته باشیم؛ مثلاً متکلم گفته «رأيت اسداً» و ما می‌دانیم لفظ «اسد» یک معنای حقیقی دارد و یک معنای مجازی ولی شک داریم او معنای حقیقی را اراده کرده که «حیوان مفترس» باشد یا معنای مجازی را که «رجل شجاع» باشد، لذا به اصالة الحقيقة رجوع می‌کنیم و می‌گوییم مفاد و مقتضای این اصل این است که اصل در استعمال این است که استعمال حقیقی باشد، یعنی اصل این است که متکلم از لفظ معنای حقیقی آن را اراده کرده باشد نه معنای مجازی. پس اصالة الحقيقة در جایی جاری می‌شود که ما در مراد متکلم شک داشته باشیم که با اصالة الحقيقة تعیین می‌کنیم مراد و مقصود متکلم، معنای حقیقی است. اما در جایی که مراد متکلم معلوم است لکن ما شک داریم این معنی، معنای حقیقی است یا مجازی نمی‌توان به اصالة الحقيقة تمسک کرد؛ مثلاً اگر فرض کنیم ما معنای حقیقی و مجازی لفظ «اسد» را نمی‌دانیم، یعنی می‌دانیم لفظ «اسد» دو معنی دارد که یکی حقیقی و دیگری مجازی است، همچنین می‌دانیم متکلم معنای «حیوان مفترس» را از این لفظ اراده کرده اما ما نمی‌دانیم «رجل شجاع» معنای حقیقی لفظ «اسد» است یا «حیوان مفترس»، مراد متکلم برای ما معلوم است اما حقیقت و مجاز بودن آن برای ما روشن نیست، در چنین جایی نمی‌توان به اصالة الحقيقة تمسک کرد این یک قاعده کلی است که در جایی که مراد و مقصود متکلم روشن و معلوم باشد نمی‌توان با رجوع به اصالة الحقيقة اثبات کرد آن چیزی را که متکلم قصد کرده همان معنای حقیقی است و ما نحن فيه از این قبیل است، یعنی ما یقین داریم منظور از صلاة در حدیث لاتعداد صلاة به معنای اعم است و مراد متکلم برای ما روشن است و چون مراد متکلم برای ما معلوم است نمی‌توان با رجوع به اصالة الحقيقة اثبات کرد این معنی (معنای اعم) معنای حقیقی و موضوع‌لهی لفظ «صلاة» است.

خلاصه اشکال:

پس اعمی‌ها به حدیث لاتعداد استناد کردند تا اثبات کنند لفظ «صلاة» برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است، مستشکل می‌گوید: با استناد به حدیث لاتعداد نمی‌توان وضع لفظ «صلاة» را برای اعم ثابت کرد به خاطر اینکه صحیحی‌ها هم با اینکه معتقدند الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده اما اشکالی در استعمال این الفاظ در اعم نمی‌بینند، لعل در ما نحن فيه لفظ «صلاة» در معنای اعم استعمال شده باشد مجازاً. با اصالة الحقيقة هم نمی‌توان حقیقی بودن استعمال لفظ «صلاة» در معنای اعم را ثابت کرد، چون اصالة الحقيقة در جایی جاری می‌شود که مراد و مقصود متکلم برای ما روشن نباشد و شک در مراد متکلم داشته باشیم، یعنی بدانیم کدام یک از معانی، معنای حقیقی و کدام معنای مجازی است لکن ندانیم متکلم کدام یک

را اراده کرده است اما در ما نحن فیه مراد متکلم برای ما معلوم است و مشخص است متکلم کدام معنی را اراده کرده لکن معلوم نیست آن معنای اراده شده حقیقت است یا مجاز لذا در اینجا نمی‌توان با تمسک به اصالة الحقیقة، حقیقی بودن معنای اراده شده را ثابت کرد. پس تفاوت نظر صحیحی با اعمی طبق این اشکال این است که اعمی مدعی است استعمال لفظ «صلاة» در معنای اعم، حقیقی است لکن صحیحی مدعی است این استعمال، مجازی است.

بررسی اشکال:

اصل این مسئله درست است که امکان استعمال مجازی در این مقام وجود دارد و فی نفسه ممکن است الفاظ عبادات در معنای مجازی استعمال شوند و این هم درست است که اصالة الحقیقة در جایی جاری می‌شود که در مراد متکلم شک داشته باشیم، یعنی در مواردی که شک داشته باشیم آیا مراد متکلم به معنای حقیقی تعلق گرفته یا به معنای مجازی به اصالة الحقیقة تمسک می‌کنیم اما در جایی که مراد معلوم است نمی‌توان به اصالة الحقیقة تمسک کرد.

اما یک مسئله مهمی در ما نحن فیه وجود دارد که مانع از حمل الفاظ عبادات بر معنای مجازی می‌شود و آن اینکه استعمالات مجازی معمولاً در ظرف خاصی صورت می‌گیرد، در خطابه، در شعر و امثال آن که گوینده در مقام تحریک عواطف و احساسات مخاطب و در صدد تأثیر گذاری بر نفوس مخاطبین است استعمالات مجازی زیبا و اثرگذار است، بالاخره کسی که مثلاً می‌خواهد مردم را به شرکت در جنگ ترغیب کند و خطابه‌ای برای ایجاد هیجان و شور در مخاطبین داشته باشد هر چه بتواند از استعارات و کنایات و مجازات استفاده کند در رسیدن به مقصود خود موفق‌تر خواهد بود اما قانون و قانون گذاری جای استعمال مجازی نیست. و در قوانینی که در مجالس عقلایی تصویب می‌شود از بکار بردن استعمالات مجازی پرهیز می‌شود و این یک روش عقلایی است، چون قانون لزوم اجراء دارد و بر مخالفت آن عقوبت مترتب می‌شود و جرایم و مجازات برای نادیده گرفتن قانون وضع می‌شود لذا با توجه به آثاری که قانون در جامعه دارد و حکمتی که برای وضع قانون وجود دارد که مردم با پایبندی و التزام به قانون باید هدف قانون گذار را تأمین کنند نتیجه گرفته می‌شود که در مقام قانون گذاری باید از الفاظی استفاده شود که معانی آنها روشن و واضح باشد و نیاز به قرینه نداشته باشد، چون استفاده از الفاظی که نیاز به قرینه داشته باشد نه تنها بین عقلاء مرسوم نیست بلکه محل به مقصود قانون گذار است.

پس به طور کلی جایی که امام (ع) در مقام بیان یک حکم شرعی است سزاوار نیست از استعمالات مجازی بهره بگیرد، ما نحن فیه هم از این قبیل است، یعنی حدیث لاتعداد یک قاعده و ضابطه است، حال چطور ممکن است یک عبارتی که جنبه قاعده و ضابطه دارد و این همه مورد استناد و استدلال قرار گرفته شامل یک لفظی باشد که یک معنای مجازی از آن اراده شده است. پس یک جمله‌ای که قانون و فراگیر است و مبنای عمل مسلمین قرار داده شده نمی‌تواند شامل لفظی باشد که در معنای مجازی بکار رفته باشد. لذا علی‌رغم اینکه سخن مستشکل درست است اما با توجه به مطلبی که گفتیم روشن می‌شود در اینجا ممکن نیست معنای مجازی اراده شده باشد بنابراین معلوم می‌شود استعمال لفظ «صلاة» در معنای اعم، استعمال حقیقی است. پس به نظر می‌رسد استناد به حدیث لاتعداد قابل قبول باشد.

روایت دوم: حدیث ولایت

بُنِيَ الإسلام على الخمس: «الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الولاية و ما نودیَ احدُ بشيءٍ مثل ما نودیَ بالولاية فاخذ الناس بالاربع و تركوا هذه فلو ان احدا صام نهاره و قام ليله و حجَّ دهره و تصدَّق بجميع ماله و مات بغير ولايةٍ لم يقبل له صومٌ و لا صلاة»^۱.

مضمون این روایت این است که اساس اسلام پنج چیز است که عبارتند از: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و به هیچ چیزی به اندازه ولایت فرا خوانده نشده لذا اگر کسی روز را روزه بگیرد، شب زنده داری کند، تمام روزگار را در حج باشد و تمام مالش را صدقه بدهد اما بدون ولایت از دنیا برود نه روزه اش قبول است و نه نمازش در حالی که مردم آن چهار تا (صلاة، صوم، زکات و حج) را اخذ کردند و ولایت را رها کردند.

بحث جلسه آینده: تقریب استدلال به حدیث ولایت را ان شاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

تذکر اخلاقی: ولایت اساس هدایت

امام باقر (ع) می فرماید: «بُنِيَ الإسلام على الخمس: «الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الولاية و ما نودیَ احدُ بشيءٍ مثل ما نودیَ بالولاية فاخذ الناس بالاربع و تركوا هذه فلو ان احدا صام نهاره و قام ليله و حجَّ دهره و تصدَّق بجميع ماله و مات بغير ولايةٍ لم يقبل له صومٌ و لا صلاة»^۲.

طبق این روایت اساس و ارکان اسلام پنج چیز است که عبارتند از: نماز، روزه، حج، زکات و ولایت. اهمیت ولایت آن قدر زیاد است که اگر کسی چهار مورد قبلی (نماز، روزه، حج و زکات) را اخذ کند ولی ولایت را ترک کند اعمال او قبول نیست. در این رابطه راه افراط و تفریط طی شده، عده ای ولایت را رها کرده و به سایر عبادات مثل نماز و روزه پرداخته اند که امام (ع) در این روایت فرمودند: «فاخذ الناس بالاربع و تركوا هذه»، در مقابل عده ای دیگر هم ولایت را اخذ کرده و سایر عبادات را ترک کرده اند و هر دو گروه اشتباه کرده اند. معنای اینکه عده ای سایر اعمال عبادی خود را انجام داده و ولایت را رها کرده اند این نیست که سایر اعمالشان را درست انجام داده اند بلکه نسبت به سایر اعمالشان هم به سطح و ظاهر اکتفاء کرده اند، کما اینکه در مقابل عده ای ولایت را اخذ کرده و سایر اعمال را ترک کرده اند ولی اخذ ولایت هم ظاهری و سطحی بوده است، پس این باور غلط که ما اگر ولایت داشته باشیم و سایر اعمالمان هم درست نباشد مشکلی را حل نخواهد کرد. این باور غلط در بین مردم هم رواج زیادی پیدا کرده، بعضی به بهانه داشتن ولایت اهل بیت (ع) هر گونه فسق و فجوری را انجام می دهند، نماز نمی خوانند، روزه نمی گیرند، زکات و خمس نمی دهند و فقط مدعی هستند که ما شیعه اهل بیت (ع) هستیم و صرف محب اهل بیت بودن را کافی می دانند، متأسفانه بعضی از منبری ها و مداحان هم در مجالسی که دارند این باور غلط را ترویج کرده و می گویند: همین قدر که شیعه علی (ع) هستید و ولایت او و خاندانش را دارید باعث نجات شما خواهد شد و همین قدر که

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۷-۹۰، باب ۱-۲۹ من ابواب مقدمة العبادات.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۷-۹۰، باب ۱-۲۹ من ابواب مقدمة العبادات.

چند قطره اشک از چشم شما جاری شود دست شما را خواهد گرفت. در حالی که این باوری غلط است و باید بدانیم که ولایت تنها بدون انجام سایر اعمال عبادی یا انجام عبادات بدون ولایت دردی را دوا نخواهد کرد.

حال سؤال این است که چرا این قدر بر مسئله ولایت تأکید شده و ولایت محور و مدار قبولی سایر اعمال قرار گرفته است؟ این همه عبادت در متن دین و این همه اعمال و تکالیف در متن شریعت برای ما قرار داده شده اما همه اینها با یک شاقول و یک میزان اندازه گیری می شود که ولایت اهل بیت (ع) است و ولایت روح عباداتی است که ما انجام می دهیم یعنی ما باید همه اعمال عبادی را به نحو احسن انجام دهیم ولی روح این عبادات ولایت اهل بیت (ع) است لذا عباداتی که ما انجام می دهیم با معیار و ملاک ولایت سنجیده می شود و اگر ولایت نباشد سایر اعمال هم مورد قبول واقع نخواهد شد.

ولی خدا -جدا از اینکه در نظام تکوین واسطه افاضات الهی نسبت به خلق است- در نظام تشریح و در هدایت تشریحی خداوند برجسته ترین نقش را دارد، اگر ولی خدا باشد هدایت، کامل خواهد بود، ولی خدا مجسمه همه عبادات، فضایل و اخلاقیاتی است که یک انسان مطلوب از دیدگاه شرع باید داشته باشد، پس ولایت ولی خدا اصل و اساس هدایت است و صلاة و امثال آن سوای شکل ظاهریشان راهها و طرق سعادت مندی بشر هستند و خداوند متعال که ما انسانها را خلق کرده این نقشه راه را برای سعادت مندی ما قرار داده و این طرق (نماز، روزه و امثال آن) را هم برای هدایت ما جعل کرده است اما این هدایت زمانی کامل است و به اوج می رسد که ولی خدا به عنوان خلیفه و مشعل در مقابل دیدگاه امت قرار بگیرند یعنی هدایت اصلی در پرتو این مشعل (ولی خدا) محقق می شود و ولی خداست که در سختیها، ناملازمات و فراز و نشیبها انسان را در مسیر هدایت قرار می دهد، پس علت اینکه همه اعمال به ولایت بستگی دارد این است که همه عبادات برای سعادت مندی و هدایت بشر است و همه هدایتها با این محور (ولایت) تنظیم می شود و ولایت است که هدایت انسان را تکمیل می کند.

«والحمد لله رب العالمین»